

۳- عناصر سه گانه «دیکتاتوری دموکراتیک»: طبقات، وظایف و مکانیسم سیاسی

تفاوت ما بین نظریه "مداوم" و نظرگاه لنینیستی از نظر سیاسی خود را به صورت تقابل شعار دیکتاتوری پرولتاریا به اتکاء دهقانان از یک سو و شعار دیکتاتوری دموکراتیک پرولتاریا و دهقانان از سوی دیگر نمودار ساخت. بحث بر سر این نبود که آیا می توان مرحله بورژوا-دموکراتیک را حذف کرد و یا اینکه اتحاد ما بین کارگران و دهقانان ضروریست یا نه- بلکه بحث بر مکانیسم سیاسی همکاری پرولتاریا و دهقانان در انقلاب دموکراتیک بود.

رادک، اگر نه از روی سبک عقلی، دستکم گستاخانه، ادعا می کند که تنها اشخاصی می توانستند مسئله اصطلاح سیاسی- حزبی دیکتاتوری دموکراتیک را مطرح کنند که "به شیوه های پیچیده مارکسیسم و لنینیسم کاملاً پی نبرده باشند". در حالیکه ادعا می شود که کل مسئله برای لنین در همکاری این دو طبقه در امور وظایف عینی تاریخی خلاصه می گردد. خیر، این طور نیست.

اگر ما، در این مسئله معین، از عامل ذهنی انقلاب- یعنی احزاب و برنامه آنها- شکل سیاسی و سازمانی همکاری پرولتاریا و دهقانان را تجرید کنیم، در آن صورت کلیه اختلاف نظرها از میان خواهند رفت. نه فقط اختلاف نظر میان من و لنین، که نماینده دو جنبه از یک جناح انقلابی واحد بودیم، بلکه بدتر از آن، اختلاف نظرهای میان بلشویسم و منشویسم نیز از میان خواهند رفت؛ و بلاخره تفاوت میان انقلاب ۱۹۰۵ و انقلاب ۱۸۴۸ و حتی انقلاب ۱۸۷۹ نیز- البته اگر در آخری بتوان ابدأ از پرولتاریا صحبت کرد- ناپدید خواهد شد. کلیه انقلابات بورژوائی بر مبنای همکاری توده های ستمدیده شهر و روستا استوار بوده اند. این امر دقیقاً همان چیزی است که به انقلابات، کمابیش خصلت ملی می داد، یعنی انقلابی که همه مردم را در بر می گرفت.

اختلاف نظر تنوریک و سیاسی ما بین ما بر سر نفس همکاری کارگران و دهقانان نبود، بلکه به دور برنامه، اشکال حزبی و شیوه سیاسی این همکاری دور میزد. در انقلابات قدیم، کارگران و دهقانان، تحت رهبری بورژوازی لیبرال یا جناح دموکراتیک خرده بورژوازی آن با یکدیگر "همکاری" می کردند. انترناسیونال کمونیست این تجربه انقلابات قدیم را در یک شرایط جدید تاریخی تکرار کرد. یعنی آنچه که از دستش بر می آمد انجام داد تا کارگران و دهقانان چینی را به تبعیت از رهبری چانکایشک لیبرال ملی و سپس وانگ چینگ-وی "دموکرات" و ادار سازد. لنین مسئله اتحاد کارگران و دهقانان را در مقابله آشتی ناپذیرانه ای با بورژوازی لیبرال مطرح کرد. یک چنین اتحادی هرگز در تاریخ گذشته وجود نداشته است. تا آنجا که مربوط به شیوه است، مسئله بر سر آزمایشی جدید از همکاری طبقات ستم دیده شهر و روستاست. بدین ترتیب، مسئله اشکال سیاسی این همکاری مجدداً مطرح شد. رادک بسادگی این نکته را نادیده گرفت. از همین روست که او نه تنها ما را از فرمول انقلاب مداوم، بلکه از فرمول "دیکتاتوری دموکراتیک" نیز به عقب برده و به خلاء تجریدات تاریخی می کشاند.

بله، لنین برای چند سال متوالی از پیش داوری در مورد این مسئله خودداری کرد که شکل حزبی-سیاسی و دولتی دیکتاتوری دموکراتیک پرولتاریا و دهقانان چه خواهد بود؛ و همکاری این دو طبقه پرولتاریا و دهقانان را در مقابل و علیه ائتلاف با بورژوازی لیبرال قرار داد. لنین گفت: در یک مرحله معین تاریخی، در نتیجه ناگزیر شرایط عینی در مجموع، اتحاد انقلابی طبقه کارگر با دهقانان برای حل وظایف دموکراتیک انقلاب بوجود خواهد آمد. آیا دهقانان قادر خواهند بود که حزب مستقل خود را بوجود بیاورند و آیا در انجام اینکار موفق خواهند شد؟ آیا چنین حزبی در حکومت دیکتاتوری دموکراتیک در اکثریت خواهد بود یا اقلیت؟ وزنه مشخص نمایندگان پرولتاریا در این حکومت انقلابی چقدر خواهد بود؟ هیچیک از این سوالات را نمی توان از پیش پاسخ داد.

"تجربه نشان خواهد داد!" از آنجا که فرمول دیکتاتوری دموکراتیک سوال مربوط به مکانیسم سیاسی اتحاد کارگران و دهقانان را بطور نیمه کاره پاسخ می دهد، لذا تا حدی - بی آنکه به هیچوجه به تجریبات بی ثمر رادک تبدیل شود - به صورت یک فرمول جبری باقی می ماند و جای تعبیرات سیاسی بی نهایت متفاوتی را در آینده باقی می گذرد.

بعلاوه، خود لنین هم بهیچوجه معتقد نبود که مسئله با بنیان طبقاتی دیکتاتوری و هدفهای عینی تاریخی آن فیصله خواهد یافت. لنین اهمیت عامل ذهنی - اهداف، شیوه آگاهانه، حزب - را به خوبی درک کرده و به همه ما تعلیم داد. و از همین روست که لنین در شرح شعارهای خود هیچگونه پیشداوری فرضی و تقریبی را در مورد اشکال سیاسی ای که اولین اتحاد مستقل کارگران و دهقانان در تاریخ به خود خواهد گرفت، رد نکرد. معذک، طرز برخورد لنین با این مسئله در زمان های گوناگون، به سختی یکسان بوده است. اندیشه لنین را نباید بطور جزمی، بلکه از دیدگاه تاریخی، مورد بررسی قرار داد. لنین هیچ فرمان بی نقصی از کوه سینا به ارمان نیآورد^(۱۶)، بلکه آراء و شعارها را چنان می ساخت و می پرداخت تا با واقعیت منطبق گردند. آنها را مشخص و دقیق می ساخت، و در مواقع گوناگون، به آنها محتوای متفاوتی می داد. لکن این جنبه مسئله، که بعداً خصلت تعیین کننده ای یافت و حزب بلشویک را در اوایل سال ۱۹۱۷ به لبه انشعاب کشاند، توسط رادک ابدأ مطالعه نشده است. او به سادگی این مطلب را نادیده گرفته است.

لکن، این حقیقتی است که لنین بیان سیاسی - حزبی و شکل حکومتی احتمالی اتحاد میان دو طبقه را همواره توصیف نمی کرد، و از مقید ساختن حزب با این تعبیرات فرضی خودداری می کرد. دلایل این احتیاط چیست؟ دلایل را باید در این نکته جست که این فرمول جبری حاوی کمیته است، که از نظر اهمیت بسیار عظیم بوده ولی از نظر سیاسی بی اندازه نامشخص است - یعنی دهقانان.

من می خواهم تنها چند نمونه از تعبیرات لنین از دیکتاتوری دموکراتیک را نقل کنم. با این توضیح که نشان دادن همه جانبه تکامل اندیشه لنین در مورد این مسئله مستلزم نوشتن اثر جداگانه ایست.

لنین، در حین پروراندن این اندیشه که پرولتاریا و دهقانان پایه دیکتاتوری خواهند بود، در ماه مارس ۱۹۰۵ نوشت:

"و چنین ترکیبی از پایه اجتماعی دیکتاتوری دموکراتیک انقلابی مطلوب و احتمالی، مسلم است که بازتاب خود را در ترکیب حکومت انقلابی خواهد یافت. با چنین ترکیبی، شرکت یا حتی تفوق متنوع ترین نمایندگان دموکراسی انقلابی در چنین

حکومتی غیر قابل اجتناب خواهد بود. (جلد ششم، ص ۱۳۲ تاکید از من است)

لنین، در این کلمات، نه تنها پایه طبقاتی دیکتاتوری را نشان می دهد، بلکه همچنین یک شکل خاص از این دیکتاتوری را، با برتری احتمالی نمایندگان دموکراسی خرده بورژوائی طرح می کند.

لنین، در سال ۱۹۰۷ نوشت:

"برای اینکه، انقلاب ارضی دهقانی که شما آقایان از آن صحبت می کنید پیروز شود باید فی نفسه، بعنوان یک انقلاب دهقانی، قدرت مرکزی سراسر دولت را بدست بگیرد." (جلد نهم، ص ۵۳۹)

این فرمول جلوتر می رود. می توان آن را بدین مفهوم فهمید که قدرت انقلابی باید مستقیماً در دست دهقانان متمرکز گردد. لکن این فرمول، به یک تعبیر بسیار وسیعتر که خود سیر تکامل وقایع به آن بخشید، انقلاب اکتبر را هم دربر می گیرد، که پرولتاریا را به عنوان "نماینده" انقلاب دهقانی به قدرت رساند. این است دامنه تعبیرات ممکن از فرمول دیکتاتوری دموکراتیک پرولتاریا و دهقانان. ما احیاناً قبول می کنیم که تا حد معینی جنبه غالب آن در این خصلت جبری نهفته است، لکن خطر آن نیز در همین نکته نهفته است. خطراتی که خود را بعد از "فوریه" به اندازه کافی در میان ما آشکار ساخت، و در چین به فاجعه انجامید.

لنین، در ژوئیه سال ۱۹۰۵، نوشت:

"هیچکس از کسب قدرت توسط حزب صحبت نمی‌کند- ما فقط از شرکت در انقلاب، تا سر حد امکان از شرکت رهبری کننده در انقلاب... صحبت می‌کنیم (جلد ششم، ص ۲۷۸)

لنین، در دسامبر ۱۹۰۶، ممکن دید که در مورد کسب قدرت توسط حزب با کائوتسکی توافق کند:

"کائوتسکی نه تنها بسیار محتمل می‌داند که در جریان انقلاب پیروزی نصیب حزب سوسیال دموکرات خواهد شد. بلکه وظیفه سوسیال دموکرات‌ها می‌داند که طرفداران خود را از پیروزی مطمئن سازند، زیرا اگر پیروزی از ابتدا انکار گردد، نمی‌توان پیروزمندانه جنگید." (جلد هشتم، ص ۵۸)

تفاوت میان این دو تعبیر که از خود لنین می‌باشند کمتر از تفاوت ما بین فرمول من و لنین نیست. ما این را بعداً روشن‌تر خواهیم دید.

در اینجا می‌خواهیم این سوال را مطرح کنیم: معنی این تناقضات در آثار لنین چیست؟ این تناقضات بازتاب همان "ناشناس بزرگ"، یعنی دهقانان، در فرمول سیاسی انقلاب اند. بیهوده نبود که متفکرین رادیکال گهگاهی دهقانان را ابوالهول انقلاب روسیه می‌خواندند. چه رادک بخواد چه نخواهد، مسئله ماهیت دیکتاتوری انقلابی بطور تفکیک ناپذیری به مسئله امکان وجودی یک حزب انقلابی دهقانی، که مستقل از پرولتاریا بوده و با بورژوازی لیبرال خصومت بورزد، مربوط میشود. درک اهمیت قاطع این مسئله مشکل نیست. اگر دهقانان قادر بودند که در عصر انقلاب دموکراتیک حزب مستقل خود را بوجود بیاورند، در آن صورت دیکتاتوری دموکراتیک می‌توانست به صریح‌ترین و کاملترین مفهوم کلمه تحقق پذیرد و مسئله شرکت اقلیت پرولتاریائی در حکومت انقلابی، گرچه حائز اهمیت بود ولی در درجه دوم اهمیت قرار می‌گرفت. اما اگر از این حقیقت حرکت کنیم که دهقانان، بخاطر موقعیت بینابینی و ناهمگونی ترکیب اجتماعی خویش، نه می‌توانند یک سیاست مستقل، و نه یک حزب مستقل داشته باشند و برعکس مجبورند در عصر انقلابی، بین سیاست بورژوازی و سیاست پرولتاریائی یکی را برگزینند، آن وقت قضیه حالت

دیگری بخود می‌گیرد. تنها این ارزیابی از ماهیت سیاسی دهقانان است که چشم انداز برخاستن مستقیم دیکتاتوری پرولتاریا از بطن انقلاب دموکراتیک را بر روی ما می‌گشاید. طبیعتاً در این ارزیابی هیچ "انکار"، "نادیده گرفتن" دهقانان و "کم بهادادن" به آنان نهفته نیست. بدون تعیین اهمیت قاطع مسئله دهقانان برای حیات تمامی جامعه و بدون نیرو و عمق عظیم انقلاب دهقانی، هیچگونه صحبتی از دیکتاتوری پرولتاریا نمی‌توانست در روسیه به میان کشیده شود. لکن، این حقیقت که انقلاب ارضی، شرایط را برای دیکتاتوری پرولتاریا آماده کرد، از ناتوانی دهقانان برخاست که قادر نیستند با نیروی خود و تحت رهبری خویش مسایل تاریخی خود را حل کنند. در شرایط کنونی در کشورهای بورژوائی، حتی در کشورهای بورژوائی عقب افتاده، تا آنجا که این کشورها وارد عصر صنعتی سرمایه داری گردیده اند و به وسیله راه آهن و تلگراف به صورت یک کل واحد بیدیدگر پیوند خورده اند- و این تنها شامل روسیه نمی‌شود بلکه چین و هند را نیز در بر می‌گیرد- باری در چنین شرایطی، دهقانان حتی کمتر از عصر انقلابات قدیمی بورژوائی قادرند نقش رهبری و یا حتی نقش سیاسی مستقلی بازی کنند. تأکید مصرانه و مکرر بر این عقیده، که یکی از مهمترین مشخصات تئوری انقلاب مداوم است، از جانب من، بهانه ای ناکافی و اصولاً بی اساس بدست داده تا مرا به کم بها دادن به دهقانان متهم کنند.

موضع لنین در مورد حزب دهقانان چه بود؟ برای پاسخ دادن به این سوال، باید بررسی جامعی از تکامل نظریات لنین در مورد انقلاب روسیه در طول سال های ۱۷- ۱۹۰۵ بعمل آید. من در اینجا به ذکر دو نقل قول قناعت می‌کنم:

لنین، در سال ۱۹۰۷، نوشت: "ممکن است... که مشکلات عینی وحدت ساسی خرده بورژوازی مانع تشکیل چنین حزبی بشود و دموکراسی دهقانی را برای مدت

مدیدی در حالت کنونی خمیرگونه، بی شکل و قواره و ترو دوویکی* آن باقی گذارد.
(جلد هشتم، ص ۴۹۴)

لنین، در سال ۱۹۰۹، در مورد همین مطلب بطرز دیگری اظهار نظر کرد:
"هیچگونه شکی نیست که انقلابی که به چنین درجه ای از تکامل چون دیکتاتوری انقلابی برسد، یک حزب انقلابی دهقانی متشکل تر و نیرومند تر نیز بوجود خواهد آورد. اگر غیر از این قضاوت کنیم، مانند این خواهد بود که فرض کنیم اندازه، شکل و درجه تکامل چند عضو اصلی بدن انسان بالغ می تواند به حالت دوران کودکی اش باقی بماند." (جلد یازدهم، قسمت اول، ص ۲۳)

آیا این فرض تأیید شد؟ خیر، این فرض تأیید نشد، ولی، این دقیقاً همان مسئله ایست که لنین را واداشت، که تا لحظه تأیید کامل تاریخ، جوابی جبری به مسئله حکومت انقلابی بدهد. طبیعتاً، لنین هرگز فرمول های فرضی خود را از واقعیت برتر نمی دانست. مبارزه برای حزب مستقل سیاسی پرولتاریا جوهر اصلی زندگی لنین را تشکیل می داد. لکن، این وراثت قلابی بخت برگشته، در تکاپوی خود برای دست یافتن به یک حزب دهقانی، کارگران چینی را به عبودیت از کومین تانگ گماشته؛ و بنام "حزب کارگران و دهقانان" کمونیسم را در هندوستان حلق آویز کردند؛ به افسانه خطرناک بین الملل دهقانان^(۱۷)، و خیمه شب بازی انجمن ضد امپریالیستی، و غیره روی آوردند.

اندیشه رسمی متداول بخود زحمت نمی دهد که تناقضات فوق الذکر لنین- که برخی خارجی و ظاهری، و بعضی دیگر واقعی بوده ولی همواره از خود مسئله ناشی می شوند- را مورد بحث قرار دهد. اکنون که در بین ما نوع بخصوصی از اساتید "سرخ" برخاسته اند که در اغلب موارد، نه به سبب استواری بیشترشان، بلکه بدلیل جهالت عمیق ترشان از سایر اساتید ارتجاعی متمایز می شوند، لنین بطور

* ترو دوویک ها نمایندگان دهقانان در چهار مجلس دوما بودند که مرتباً میان کادت ها (لیبرالها) و سوسیال دموکرات ها در نوسان بودند. ل.ت.

ماهرانه ای از ضد و نقیض هایش، یعنی از دینانیم اندیشه اش زدوده و پاک و میری می شود، نقل قول های استناددار دسته بندی شده، و بنابه "مقتضیات روز" پخش می گردند.

حتی برای یک لحظه هم نباید فراموش کرد که مسایل انقلاب در کشوری که از لحاظ سیاسی "بکر" بود، پس از گذشت یک دوران تاریخی عظیم و پس از گذشت یک دوران ارتجاعی طولانی در اروپا و تمام جهان، به صورت حادی در آمد. و تنها به همین علت مجهولات بسیاری را در بر داشت. لنین، با فرمول دیکتاتوری دموکراتیک کارگران و دهقانان، ویژگی شرایط اجتماعی روسیه را بیان می کرد. او تعبيرات متفاوتی از این فرمول عرضه می کرد، لکن تا هنگامیکه شرایط ویژه انقلاب روسیه را بررسی نکرد، این فرمول را مردود نشمرد. این ویژگی در کجا نهفته است؟ نقش غول آسای مسئله ارضی و مسئله دهقانی بطور کلی، به عنوان ریشه اصلی و یا فرعی مسایل دیگر، و تعداد کثیر روشنفکران دهقانی و طرفداران دهقانان با ایدئولوژی نارودنیکی شان، با سنت های "ضد سرمایه داری" و شور انقلابی شان- باری همه اینها در مجموع بر این دلالت می کرد که اگر ایجاد یک حزب انقلابی و ضد بورژوائی دهقانی در کشوری امکان پذیر باشد، در این صورت دقیقاً و عمدتاً امکان اینکار در روسیه موجود است.

و در واقع، در جهت کوشش برای ایجاد یک حزب دهقانی یا یک حزب کارگری و دهقانی- در تمایز از یک حزب لیبرال و یا یک حزب پرولتاریائی- همه اشکال سیاسی ممکن در روسیه، از غیرقانونی و پارلمانی گرفته تا ترکیبی از هر دو مورد آزمایش قرار گرفت: زمیانی وولیا (زمین و آزادی)، نارودنیا وولیا (اراده خلق)، چرنی پره دل (تجدید توزیع سیاه)، حزب قانونی نارودنی چستف (پاپولیست ها)، "سوسیال رولوسیونر" (سوسیالیستهای انقلابی)، "چی بل سوسیالیست" (سوسیالیستهای خلق)، "ترودوویک ها"، "سوسیال رولوسیونرهای چپ" و غیره و غیره. ما، در طول نیم قرن، به راستی آزمایشگاه عظیمی برای ایجاد یک حزب دهقانی "ضد سرمایه داری"، با موضع مستقلی نسبت به حزب پرولتاریائی، داشتیم.

همانگونه که معروف است، بهترین فرصت بدست حزب سوسیال رولوسیونر افتاد، که برای مدتی در سال ۱۹۱۷، عملاً اکثریت عظیمی از دهقانان را دربر می گرفت. ولی چه اتفاقی افتاد؟ این حزب از موقعیت خود تنها این استفاده خیانت آمیز را کرد که دهقانان را کاملاً به بورژوازی لیبرال فروخت. سوسیال رولوسیونرها با متفقین امپریالیست^(۱۸) ائتلاف کردند، و به اتفاق آنان دست به یک مبارزه مسلحانه علیه پرولتاریای روسیه زدند.

این آزمایش واقعاً کلاسیک نشان میدهد که احزاب خرده بورژوائی، که بر پایه دهقانان استوارند، هنوز قادرند در دوره های سکون تاریخی که مسایل درجه دوم در دستور کار روز قرار دارند، صورت ظاهر یک سیاست مستقل را حفظ کنند. ولی، به هنگامیکه بحران های انقلابی جامعه مسایل اساسی مالکیت را در برنامه کار روز قرار می دهد، آن وقت حزب خرده بورژوائی "دهقانی" خود بخود به ابزاری در دست بورژوازی بر علیه پرولتاریا بدل می گردد.

اگر اختلاف نظرهای قدیمی من را با لنین، نه در سطح نقل قول هائی که بیدریغ از این یا آن سال، ماه و روز استخراج شده، بلکه در سطح چشم انداز صحیح تاریخی بررسی کنیم، آن وقت کاملاً روشن می گردد که مباحثه، لاقلاً از جانب من، بر سر آن نبود که آیا اتحاد پرولتاریا و دهقانان برای انجام وظایف دموکراتیک ضروریست یا خیر، بلکه بحث بر سر این بود که این همکاری انقلابی پرولتاریا و دهقانان چه شکل حزبی-سیاسی و دولتی می تواند به خود بگیرد و این بنوبه خود چه نتایجی برای تکامل بعدی انقلاب بیبار خواهد آورد. مسلماً من از موضع خودم در این مباحثه صحبت می کنم، نه از موضع آن زمان بوخارین و رادک، در این باره خود آنان باید سخن بگویند.

مقایسه زیر بطور نمایانی نشان می دهد که فرمول "انقلاب مداوم" تا چه حد به فرمول های لنین نزدیک است. در تابستان سال ۱۹۰۵، یعنی، پیش از اعتصاب عمومی اکتبر و پیش از قیام ماه دسامبر مسکو، من در پیش گفتاری بر یکی از نطق های لاسال نوشتم:

"بدیهی است که پرولتاریا، همانند بورژوازی در زمان خودش، رسالت خود را با اتکاء به دهقانان و خرده بورژوازی شهری به پایان می رساند. پرولتاریا روستا را رهبری می کند، آن را به درون جنبش می کشاند، و به کامیابی نقشه های خود علاقمندش می سازد. لکن پرولتاریا، بطور ناگزیری، رهبر باقی می ماند. این "دیکتاتوری پرولتاریا و دهقانان" نیست. بلکه دیکتاتوری پرولتاریای متکی به دهقانان است*." (ل. تروتسکی، سال ۱۹۰۵، ص ۲۸۱)

حال، این جملات را، که در سال ۱۹۰۵ نوشته شده و در سال ۱۹۰۹ در مقاله لهستانی من نقل گردیده اند، مقایسه کنید با این جملات لنین، که در همانسال ۱۹۰۹، بلافاصله پس از کنفرانس حزب نوشته شده اند. این کنفرانس، تحت فشار روزالوامبورگ، فرمول "دیکتاتوری پرولتاریا متکی به دهقانان" را به جای فرمول قدیمی بلشویک ها انتخاب کرده بود. لنین، در پاسخ منشویک ها که از تغییر شدید موضع او سخن می راندند، اظهار داشت:

".... فرمولی که بلشویک ها در اینجا برای خود انتخاب کرده اند بدین معنی است: پرولتاریائی که دهقانان را به دنبال خود رهبری می کند."**

"... آیا بدیهی نیست که عقیده کلیه این فرمول ها یکسان است؟ آیا بدیهی نیست که این عقیده دقیقاً دیکتاتوری پرولتاریا و دهقانان را بیان می کند؟ آیا بدیهی نیست که "فرمول" پرولتاریای متکی به دهقانان کاملاً در همان محدوده دیکتاتوری پرولتاریا و دهقانان باقی می ماند؟ (جلد یازدهم، بخش اول، ص ۲۱۹، ص ۲۲۴، تأکید از من است)

* این نقل قول، همراه صدها نقل قول دیگر بطور ضمنی ثابت می کند که من موجودیت دهقانان و اهمیت مسئله ارضی را قبلاً در طلیعه انقلاب ۱۹۰۵ برسمیت شناخته بودم یعنی پیش از اینکه ماسلف، تال هابمر، تلمان، رمه له، کاجین، مون موسو، بلاکون، پیر، کوازینین و سایر جامعه شناسان مارکسیست اهمیت دهقانان را بمن بیاموزند. ل.ت.

** لنین در کنفرانس ۱۹۰۹ این فرمول را توصیه کرد: "پرولتاریا که دهقانان را رهبری می کند" ولی معهداً او به فرمول سوسیال دموکرات های لهستانی تاسی جست و باین ترتیب در کنفرانس اکثریت را علیه منشویک ها حاصل کرد. ل.ت

بدین ترتیب، لنین در اینجا این فرمول "جبری" را چنان تعبیر می کند که عقیده ایجاد یک حزب مستقل دهقانی، و حتی مهمتر از آن، نقش غالب این حزب را در حکومت انقلابی انکار می کند. و به تعبیر لنین، پرولتاریا دهقانان را رهبری می کند، پرولتاریا به دهقانان اتکاء می کند، و در نتیجه قدرت انقلابی در دست حزب متمرکز می شود. ولی این دقیقاً نکته اصلی تئوری انقلاب مداوم است.

امروز، یعنی، پس از آنکه آزمون های تاریخی صورت گرفته اند، نهایت آنچه که می توان در مورد اختلاف نظرهای قدیمی در مورد مسئله دیکتاتوری بیان کرد، به قرار زیر است:

در حالیکه لنین همواره با شروع از نقش رهبری پرولتاریا، ضرورت همکاری دموکراتیک و انقلابی کارگران و دهقانان را از هر جهت تأکید می کرد و این نظریه را تکامل می داد- و این را به همه ما تعلیم می داد- من همواره از این همکاری حرکت می کردم و ضرورت رهبری پرولتاریا را- نه فقط در این اتحاد، بلکه همچنین در حکومتی که در رأس این اتحاد قرار خواهد گرفت- از هر جهت تأکید می کردم و این نظریه را تکامل می دادم. تفاوت دیگری نمی توان یافت.

اجازه بدهید، در رابطه با آنچه گفته شد، دو نقل قول را در نظر بگیریم: یکی از "نتایج و چشم اندازها"، که استالین و زینوویف مورد استفاده قرار داده اند تا تضاد ما بین نظریات من و لنین را به اثبات برسانند، و دیگری از یک مقاله جدلی لنین علیه من، که رادک به همان منظور مورد استفاده قرار می دهد.

اینست نقل قول اولی:

"شرکت پرولتاریا در یک حکومت، تنها در صورتی از نظر عینی به بهترین وجهی محتمل و از نظر اصولی جایز است که این شرکت به صورتی غالب و رهبری کننده باشد. البته می توان این حکومت را دیکتاتوری پرولتاریا و دهقانان، دیکتاتوری پرولتاریا و دهقانان و روشنفکران، یا حکومت ائتلافی طبقه کارگر و خرده بورژوازی نامید. لکن این سوال همچنان بقوت خود باقی است: تفوق و تسلط در حکومت- و بوسیله آن در کشور- متعلق به کی خواهد بود؟ و هنگامیکه ما از یک

حکومت کارگری صحبت می کنیم، بدین وسیله باین سوال پاسخ می دهیم که تفوق و تسلط باید به طبقه کارگر تعلق داشته باشد." (انقلاب ما، ۱۹۰۶، ص ۲۵۰)

زینوویف (در سال ۱۹۲۵!) داد و فریاد به راه انداخت که من (در سال ۱۹۰۵!) روشنفکران و دهقانان را در یک سطح قرار داده بودم. از سطور فوق چیز دیگری دستگیرش نشد. اشاره به روشنفکران ناشی از شرایط آن دوران بود که در عرض آن نقشی که روشنفکران از نظر سیاسی بازی می کردند با نقشی که امروز بازی می کنند یکی فرق می کرد. در آن زمان، فقط سازمان های منحصر به روشنفکران بنام دهقانان صحبت می کردند: سوسیال رولوسیونرها رسماً حزب خود را بر "مثلث" پرولتاریا، دهقانان و روشنفکران بنا نهاده بودند، منشویک ها همانگونه که در آن ایام نوشتیم، به دامن هر روشنفکر رادیکالی چنگ می انداختند تا بدینوسیله شکوفانی دموکراسی بورژوایی را به اثبات برسانند. در آن ایام، من صدها بار در باره نازائی روشنفکران، به عنوان یک گروه "مستقل" اجتماعی، و در باره اهمیت قاطع دهقانان انقلابی اظهار نظر کردم.

گذشته از این، بحث ما در اینجا در باره یک عبارت جدلی واحد، که من ابداً قصد دفاع از آن را ندارم، نیست. جوهر اصلی نقل قول این است که: من محتوی لنینیستی دیکتاتوری دموکراتیک را کاملاً قبول می کنم و تنها خواستار تعریف دقیق تری از مکانیسم سیاسی آن هستم، یعنی، خواستار مردود شمردن ائتلافی هستم که در آن پرولتاریا فقط اسیری خواهد بود در دست یک اکثریت خرده بورژوایی.

اکنون اجازه دهید مقاله ۱۹۱۶ لنین را بررسی کنیم. این مقاله، همانگونه که خود رادک خاطر نشان می سازد، "در ظاهر علیه تروتسکی، ولی در واقع متوجه بوخارین، پیاتاکف، و نویسندگان این سطور (یعنی رادک) و تعدادی از رفقای دیگر بود." این اعتراف بسیار با ارزشی است و استنباط آن ایام مرا کاملاً تأیید می کند که لنین تنها در ظاهر جدل خود را متوجه من می کرد. زیرا، محتوای آن، همانگونه که هم اکنون نشان خواهد داد، در واقع ابداً متوجه من نبود. این مقاله (در دو سطر) حاوی همان اتهامی است که در مورد "نادیده گرفتن دهقانان" به من نسبت داده شده

و بعدها به دستاویز اصلی وراث قلابی و شاگردانشان علیه من میدل شد. "جان کلام" این مقاله - بگونه ای که رادک میگوید- بشرح زیر است:

لنین میگوید "تروتسکی باین مسئله توجه نکرده" و سپس لنین گفته خود مرا نقل می کند، "که اگر پرولتاریا توده های غیر پرولتاریایی روستا را برای ضبط و مصادره املاک مالکین بدنبال خود بکشاند و سلطنت را سرنگون سازد، آن وقت این خود به معنی تکوین "انقلاب ملی بورژوائی" خواهد بود و این در روسیه همان دیکتاتوری دموکراتیک انقلابی پرولتاریا و دهقانان خواهد بود." (لنین، جلد سیزدهم، ص ۲۱۴)

این حقیقت که لنین سرزنش "نادیده گرفتن" دهقانان از جانب من را "به آدرس صحیح" نفرستاده، بلکه منظور واقعی اش بوخارین و رادک بودند، که عملاً از روی مرحله دموکراتیک انقلاب جهش کرده بودند، نه فقط از آنچه که در بالا گفته شد روشن است بلکه همچنین از نقل قول ذکر شده توسط خود رادک- که به حق "جان کلام" مقاله لنین می نامد نیز آشکار است. در واقع، لنین عیناً کلمات مقاله مرا بدین مضمون نقل می کند که تنها سیاست جسورانه و مستقل پرولتاریا می تواند "توده های غیر پرولتاریایی روستا را برای ضبط و مصادره املاک مالکین بدنبال خود بکشاند و سلطنت را سرنگون سازد،" و غیره- و پس از این جملات، لنین میافزاید:

"تروتسکی به این مسئله توجه نکرده که ... این خود به معنی دیکتاتوری دموکراتیک انقلابی خواهد بود. "به عبارت دیگر، لنین در اینجا تأیید می کند، و به اصطلاح، گواهی می دهد که تروتسکی در حقیقت کل محتوای واقعی فرمول بلشویکی (همکاری کارگران و دهقانان و وظایف دموکراتیک این همکاری) را پذیرفته، لکن از تشخیص این امر که این خود به معنی دیکتاتوری دموکراتیک، و تکوین انقلاب ملی خواهد بود، سرباز می زند. بدین ترتیب، نتیجه می شود که در این مقاله جدلی ظاهراً "شدید"، مباحثه بر سر برنامه مرحله بعدی انقلاب و نیروی طبقاتی محرکه آن نبوده، بلکه مباحثه دقیقاً بر سر مناسبات سیاسی این نیروها با یکدیگر، و خصالت سیاسی و حزبی این دیکتاتوری است. در حالیکه، سوء تفاهات جدلی در آن ایام، تا اندازه ای به علت ناروشتنی خود پروسه و تا اندازه ای به علت مبالغات ناشی از

دسته بندی های سیاسی، قابل درک و اجتناب ناپذیر بودند، امروزه، پس از گذشت حوادث، تلاش رادک در مغشوش کردن مسئله ابداً قابل فهم نیست.

جدل سیاسی من با لنین اصولاً بر سر امکان استقلال دهقانان (و میزان استقلال) در انقلاب، و بویژه بر سر امکان وجود یک حزب مستقل دهقانی بود. در این جدل سیاسی، من لنین را به پربها دادن به نقش مستقل دهقانان متهم می کردم. لنین مرا به کم بها دادن به نقش انقلابی دهقانان متهم می کرد. این اتهامات از منطق خود جدل سیاسی ناشی می گشت. اما آیا این فرومایگی نیست که امروز کسی، یعنی بیست سال بعد، به جای آنکه محور واقعی اختلافات- اختلافات واقعی نه دامنه لفظی اختلافات- را در پرتو تجارب عظیم انقلابی بررسی کند، از نقل قول های قدیمی استفاده کرده، آنها را از محتوای روابط حزبی زمان خود جدا سازد و به هر اغراق و مبالغه جدلی و اشتباه گذرا ارزش مطلق بخشد؟

با توجه باینکه مجبورم در برگزیدن نقل قول ها خود را محدود سازم، در اینجا تنها به خلاصه ی تز لنین در باره مراحل انقلاب اشاره می کنم که در اواخر سال ۱۹۰۵ نوشته شدند. ولی، برای اولین بار در سال ۱۹۲۶ در جلد پنجم مجموعه مقالات لنین (ص ۴۵۱) منتشر گردیدند. بخاطر می آورم که کلیه افراد اپوزیسیون، منجمله خود رادک، انتشار این تزا را بهترین هدیه به اپوزیسیون تلقی کردند. زیرا از این تزا معلوم شد که لنین بر طبق کلیه مواد قانون استالینیستی، مرتکب گناه "تروتسکسیم" شده است. بنظر می رسد که مهمترین نکات قطعهنامه پلنوم هفتم هیئت اجراییه انترناسیونال کمونیست، که تروتسکسیم را محکوم می نماید، صریحاً و مستقیماً علیه تزاها اساسی لنین متوجه می باشد. استالینیست ها بر اثر انتشار این تزاها از فرط غصب دندان های خود را به هم می سائیدند. کامنف، ناشر مجموعه مقالات، با "خوش قلبی" و قیحانه ای که خصالت اوست صریحاً به من اظهار داشت که اگر در حال تدارک اتحاد با ما نبود، هرگز و تحت هیچ شرایطی اجازه انتشار این اسناد را نمی داد. بالاخره در مقاله ای که کوستر شوا در پلشویک منتشر ساخت. به این منظور، به جعل شهادانه این تزاها دست زد که از مورد سوء ظن قرار گرفتن موضع

"تروتسکیستی" نئین نسبت به مسئله دهقانان بطور اعم و دهقانان میان‌ه‌حال بطور
اخص، ممانعت به عمل آورد.

بعلاوه، من ارزیابی خود نئین را از اختلاف نظرهایی که با من داشت و در سال
۱۹۰۹ بیان کرد در اینجا نقل می‌کنم:

"خود رفیق تروتسکی، در این مورد، "شرکت نمایندگان مردم دموکرات" را در
"حکومت کارگری" قبول دارد، یعنی، تروتسکی حکومت نمایندگان پرولتاریا و
دهقانان را می‌پذیرد. اینکه تحت چه شرایطی شرکت پرولتاریا در حکومت انقلابی
مجاز است مسئله دیگری است، و در این مورد، بلشویک‌ها به احتمال زیاد نه تنها با
تروتسکی بلکه با سوسیال دموکرات‌های لهستانی هم به توافق نخواهند رسید.
معهدا، مسئله دیکتاتوری طبقات انقلابی ابدأ به مسئله "اکثریت" در این یا آن
حکومت انقلابی، یا به شرایطی که تحت آن سوسیال دموکرات‌ها مجاز به شرکت در
این یا آن حکومت اند، تقلیل نمی‌یابد." (جلد یازدهم، بخش اول، ص ۲۲۹، تاکید از
من است)

در این نقل قول از نئین، بار دیگر تأیید می‌شود که تروتسکی حکومتی متشکل از
نمایندگان پرولتاریا و دهقانان را می‌پذیرد، و بدین ترتیب دهقانان را "حذف
نمی‌کند". بعلاوه، نئین تأکید می‌کند که مسئله دیکتاتوری به مسئله اکثریت در
حکومت تقلیل نمی‌یابد. این در مجموع غیرقابل انکار است. اولین و مهمترین چیزی
که در اینجا مطرح است عبارت است از مبارزه مشترک پرولتاریا و دهقانان و در
نتیجه مبارزه پیش‌تاز پرولتاریا علیه بورژوازی لیبرال یا ملی برای نفوذ یافتن در
دهقانان. لکن، گرچه مسئله دیکتاتوری انقلابی کارگران و دهقانان قابل تقلیل دادن به
مسئله این یا آن اکثریت در حکومت نیست، معهدا، به هنگام پیروزی انقلاب، این
مسئله به عنوان یک مسئله تعیین کننده، بطور اجتناب ناپذیری، مطرح می‌گردد.
همانگونه که مشاهده کرده ایم، نئین (علیه هرگونه پیش آمد احتمالی) محتاطانه قید
می‌کند که اگر اوضاع به آنجا برسد که شرکت حزب در حکومت انقلابی مطرح گردد،
آن وقت شاید بر سر شرایط شرکت در حکومت با تروتسکی و رفقای لهستانی اختلاف

نظر پیش آید. بنابراین، مسئله بر سر اختلاف نظرهای احتمالی بود، و تازه تا آنجائیکه لنین از نظر تنوریک شرکت نمایندگان پرولتاریا را به عنوان اقلیت در یک حکومت دموکراتیک جایز می دانست. لکن، حوادث نسان دادند که اختلاف نظری پیش نیامد. در نوامبر ۱۹۱۷، مبارزه شدیدی در رده بالای رهبری حزب بر سر مسئله تشکیل حکومت انتلافی با سوسیال رولوسیونرها و منشویک ها در گرفت. لنین، گرچه از نظر اصولی با انتلاف بر مبنای شوراها مخالفتی نداشت، لکن قاطعانه خواستار آن بود که از اکثریت بلشویکی بسختی حفاظت گردد، و من در این راه در کنار لنین ایستادم.

حال ببینیم رادک چه می گوید. او تمام مسئله دیکتاتوری دموکراتیک پرولتاریا و دهقانان را به چه چیز تقلیل می دهد؟

او می پرسد، "تنوری قدیمی بلشویکی ۱۹۰۵ در چه زمینه ای صحت اساسی خود را به اثبات رساند؟ در این حقیقت که عمل مشترک دهقانان (سربازان پادگان پتروگراد) و کارگران پتروگراد تزاریسیم را (در سال ۱۹۱۷- ل.ت) سرنگون کرد. هر چه باشد، جوهر اساسی فرمول سال ۱۹۰۵ فقط مناسبات متقابل طبقات را پیش بینی می کرد نه یک نهاد مشخص سیاسی را."

لطفاً لحظه ای تأمل کنید! اگر من فرمول قدیمی لنینیستی را "جبری" می خوانم بدین معنی نیست که می توان آن را به هر چیز تهی و مبتذلی تقلیل داد- کاری که رادک از روی بیفکری بسیار می کند. "مسئله اساسی تحقق یافته" پرولتاریا و دهقانان مشترکاً تزاریسیم را سرنگون ساختند. لکن این "مسئله اساسی" بدون استثناء در کلیه انقلابات پیروز و نیمه پیروز نیز تحقق یافته است. تزارها، اربابان فنودال، و کشیشان همیشه و همه جا به ضرب مشت های پرولتاریا و یا اسلاف پرولتاریا، بی چیزان و دهقانان، مغلوب گشته اند. این امر در قرن شانزدهم نیز در آلمان و حتی زودتر از آن هم اتفاق افتاده است. در چین نیز این کارگران و دهقانان بودند که "نظامیان" را شکست دادند. این چه ربطی به دیکتاتوری دموکراتیک دارد؟ این دیکتاتوری نه در انقلابات کهن و نه در انقلاب چین پدید نیامد. چرا پدید نیامد؟

زیرا بر گرده کارگران و دهقانان، که زحمت کار سنگین انقلاب را کشیدند، بورژوازی سوار بود. رادک چنان بشدت خود را از "نهادهای سیاسی" منتزع ساخته که "اساسی ترین کار" در انقلاب- یعنی چه کسی انقلاب را رهبری می کند و چه کسی قدرت را بدست می گیرد- را فراموش کرده است. لکن، انقلاب نبرد برای کسب قدرت است. مبارزه ایست سیاسی، که طبقات نه با دست های خالی بلکه بوسیله "نهادهای سیاسی" (حزب و غیره) بدان دست می یازند.

رادک به ما گناهکاران رعدآسا پرخاش می کند، "اشخاصی که پیچیدگی شیوه مارکسیستی را عمیقاً درک نکرده اند تصور می کنند که کل قضیه باید بطور اجتناب ناپذیر به حکومت مشترک دهقانان و کارگران بیانجامد؛ و حتی بعضی فکر می کنند که این حکومت باید بطور اجتناب ناپذیر حکومتی ائتلافی از احزاب کارگری و دهقانی باشد."

چه کله پوک اند این "بعضی ها"! و خود رادک چه فکر می کند؟ آیا او فکر می کند که یک انقلاب پیروز نباید مهر خود را بر یک روابط معین طبقات انقلابی حک کند و بازتاب این روابط باشد؟ رادک مسئله "جامعه شناسی" را به حدی تعمیق داده که چیزی جز قالب های لفظی از آن باقی نمانده است.

جملاتی از یک سخنرانی همین رادک در آکادمی کمونیست به تاریخ مارس ۱۹۲۷ به بهترین وجهی نشان می دهد که چقدر غیرمجاز است انسان خود را از مسئله اشکال سیاسی همکاری کارگران و دهقانان منتزع سازد:

"یکسال پیش، من در باره این حکومت (کانتون) مقاله ای در پراودا نوشتم و آن را حکومت دهقانان و کارگران نامیدم. یکی از رفقای هیئت تحریریه تصور کرده بود که این اشتباهی از جانب من بوده و آنرا به حکومت کارگران و دهقانان تغییر داد. من علیه آن اعتراض نکردم و گذاشتم بهمان شکل حکومت کارگران و دهقانان باقی بماند."

بنابراین، رادک، سال ۱۹۰۵ که هیچ بلکه در مارس ۱۹۲۷ هم معتقد بود که ممکن است یک حکومت دهقانان و کارگران وجود داشته باشد که با حکومت

کارگران و دهقانان فرق بکنند. سر دبیر پراودا هم این مسئله را درک نکرد. اعتراف می‌کنم که من نیز تا آخر عمرم هم آن را درک نخواهم کرد. ما خوب می‌دانیم که حکومت کارگران و دهقانان چیست. اما نمی‌دانم تفاوت و تضاد این حکومت با حکومت دهقانان و کارگران چیست؟ لطفاً التفات بفرمایید و این تغییر مکان اسرارآمیز صفات را توضیح بدهید. در اینجا ما به قلب مسئله میرسیم. در سال ۱۹۲۶، رادک معتقد بود که حکومت کانتون چیانکایشک حکومت دهقانان و کارگران است. در سال ۱۹۲۷، او این نظر را مجدداً تکرار کرد. لکن، در واقع ثابت شد که این حکومت بورژوائی است که از مبارزه انقلابی کارگران و دهقانان استفاده کرده تا آنانرا در خون خود غرق کند. این اشتباه را چگونه می‌توان توضیح داد؟ آیا رادک فقط بد قضاوت کرده بود؟ در قضاوت از دور می‌توان دچار اشتباه شد. پس چرا نمی‌گوید: من نفهمیدم، نمی‌توانستم ببینم، دچار اشتباه شدم. اما نه، این خطائی ناشی از کمبود اطلاعات نیست، بلکه برعکس، همانگونه که اکنون روشن شده، یک اشتباه عمیق اصولی است. حکومت دهقانان و کارگران، در مقابل حکومت کارگران و دهقانان، چیزی جز کومین تانگ نیست. هیچ چیز دیگری نیست. اگر دهقانان از پرولتاریا تبعیت نکنند، آن وقت از بورژوازی پیروی خواهند کرد. من برآنم که این موضوع در انتقاد از نظریه دارو دسته استالینیستی در مورد "حزب دو طبقه، حزب کارگری-دهقانی" به اندازه کافی روشن گردیده است (مراجعه کنید به پیش‌نویس برنامه کومینترن، نقدی بر مسایل اصولی). در زبان سیاسی امروز چین، "حکومت دهقانان و کارگران" کانتون در تمایز با حکومت کارگران و دهقانان، تنها مظهر قابل تصور "دیکتاتوری دموکراتیک" در مقابل دیکتاتوری پرولتاریا است؛ به عبارت دیگر، حکومت کانتون تبلور سیاست کومین تانگی استالینیستی است در تضاد با سیاست بلشویکی-یعنی سیاستی که انترناسیونال کمونیست به آن برچسب "تروتسکیست" زده است.